



سید علی محمد
دولت آبادی
لیدر اعتدالیون
یادداشت
های
پراکنده



اولاد قوام در اوایل جمادی الاولی ۱۳۲۹ قضیه اولاد قوام الملک شیرازی روی داد نظام السلطنه بعد از چندی که در اطراف شیراز اقدامات نمود و چند قمره جنگ کرد و تا یک درجه به امنیت آن مجال موفقیت حاصل کرد به شیراز وارد شد بعد از چندی پسرهای قوام را گرفت و حبس نمود . چون قبل از اینکار پسرهای قوام به تهران تلگراف کرده بودند که ما وضع ایالت را با خودمان خوب مشاهده نمی کنیم اجازه بدهید که به طرف فرنگستان

مجله وحید (خاطرات)

برویم . سردار اسعد که طرف این خطاب بود با سپه‌دار مذاکره کرد و جواب زدند که این سوء ظن است ابدأ چنین حسابی در کار نیست . بعد از چند روز گرفتاری آنها اسباب کدورت خاطر سردار اسعد شد و چنین تصور کرد که تعلیمات از مرکز در باره آنها به نظام السلطنه رسیده است می گفتند شصت هزار تومان هم صولت الدوله به جهت وکلا و بعضی داده است اهالی فارس به تحریک نظام السلطنه و غیره تقاضای کشتن آنها را کردند دولت قبول نکرد و بالاخره اجباراً آنها را به طرف فرنگستان حرکت دادند در چهار فرسخی شهر آنها را تیرباران کردند ، نصرالدوله کشته شد . قوام‌الملک فرار کرد بعد از دو روز به قونولخانه انگلیس پناهنده شد که به لباس مبدل خود را به آنجا رسانید .

خروش بختیاریها : بعد از کشته شدن نصرالدوله سردار اسعد و سایر خوانین گفتند می‌رویم با شاه‌داسنگر نموده با شهریها جنگ خواهیم کرد . شهرت هم کرده که روزی آنها رفتند می‌خواستند خانه نظام السلطنه را خراب کنند . روزی که خبر قتل رسید یک آتشی بر پا بود یعنی اولیاء امور آتشی بر پا کرده تصور می‌کرده و گمان می‌کردند که امروز صد هزار قتل خواهد شد . کسی جرأت نمی‌کرد که با خوانین ملاقات کند . معاون الدوله قد مردی علم نموده دو سه مجلس ملاقات کرد و بالاخره سردار اسعد را با وزرا ملاقات داد و نائره فتنه به این ترتیب خوابید که سردار اسعد وزیر داخله شود ، سردار اشجع و امیر مجاهد را یک حکومت ، مصمصام السلطنه را یک حکومت ، سردار ظفر را یک حکومت محل‌هایی که نامزد آنها شده بود : یزد ، اصفهان ، کرمانشاه .

یزدیها سردار ظفر را قبول نکردند ، مصمصام السلطنه خودش کرمانشاه رفت . سردار اشجع به اصفهان روانه شد . وزیر داخله مستشار الدوله استعفا داد . رئیس‌الوزرا سردار اسعد را به وزارتخانه برده اجزا را معرفی و ایشان را به این سمت به اجزا معرفی کرد و گفت که این دو روزه به مجلس معرفی خواهند شد و به وزارتخانه تشریف خواهند آورد .

اکثریت پارلمان با این مطلب ضدیت نموده در نهایت سختی رد کردند و طوری سختی کردند که نایب‌السلطنه و رئیس‌الوزرا و غیره تماماً ساکت شده محرمانه معلوم شد که خود آنها هم چندان راضی نبودند نهایت رودرواسی می‌کردند و در ضمن استمالتی می‌نمودند و بالاخره بعد از دوازده روز استعفای مستشار الدوله قبول نشده و خودش به وزارت داخله رسید . سردار اسعد از حکایت ملول و عازم سفر فرنگستان شد ولی در باطن به کمپانی نوشت و دستور العمل داد که بیایند و مانع شوند آنها در روز حرکت او به قدر چهل پنجاه نفر به خانه او رفته از حرکت مانع شدند حتی اسباب او را هم که به مهر آباد برده

بودند برگردانیده قرار گذاردند تا چند روزی توقف کند بلکه ترتیبی در کارها بشود .
توقع سردار اسعد این بود که بعنوان تبریک تاجگذاری فرنگستان برود نایب السلطنه و
هیئت وزرا همراهی نکردند سفیر انگلس به بختیارها گفته بود که دومتبه از نایب السلطنه
استدعا کردم قبول نکردند .

ولی شنیده میشد که خود انگلیسها مانع بوده اند در هر صورت سردار اسعد و
سردار محیی و سایر هواخواهان آنها خیلی کوشش کردند مفید نشد .

روز حرکت سردار اسعد رسید همان عده که سابقاً اشاره شد باز بخانه او رفته
ناهار خوردند و گفتند نمیگذاریم بروید سردار شکایت زیادی از وزرا و وکلانمود و بالاخره
گفته بود بروید يك هیئت ناظره معین کنید که دائماً بر رجال و وزرا و وکلا نظارت
داشته باشند ولی از اینکار مقصودی داشتند .

تجار و اصناف که بر خلاف این جماعت موافقت بودند خود را با اینها تکذیب میکردند
و از حرکات آنها اظهار نفرت مینمودند اما آنها ابدأ ملتفت مطلب نبودند درخانه حاجی
سید محمد صراف و حاجی محمد نقی شاهرودی دعوت کرده يك روز هیئت ناظره معین
میکردند چهارده نفر را هم معین کرده بودند ولی از مردم موافقتی ندیده ترك کردند .

يك مجلس دیگر هم فراهم کردند بعنوان اطاق تجارت خواستند صحبتی بدارند
حاضرین گفتند ما برای اطاق تجارت آمده برای این مذاکرات نیامده ایم آنها هم ناچاراً
ساکت شدند در این ضمن حکایت یک نفر بختیاری واقع شد که زنی را بگرفته اسب کشیده
بود و از محله ای به محله دیگری میبرد ضعیفه استغانه میکرد پلیس او را تعاقب کرد با
پلیس ضدیت کرد تیر باو انداختند پلیسها جمع شده او را گرفتند در شهر شهرت کرد که
بختیارها دختری را کشیدند و بردند . مردم بواسطه دلنگی که از سردار اسعد داشتند
اجتماع کرده میخواستند بازاها را ببندند عریضه بمجلس دادند يك روز هنگامه کردند
خیر خواهان مانع از زیاده روی شدند .

سردار اسعد روز آخر ماه جمادی الاولی ۱۳۲۹ بطرف فرنگستان حرکت نمود .
قبلاً تدارکی دیده بودند که رشت، مانع شوند و نگذارند بروند از تدابیر سردار محیی بود
اینکار را هم کردند ولی نتیجه نداد . از تلگرافات رشتی هاهم جواب صحیح ندادند و
روز شنبه ۶ جمادی الآخر ۱۳۲۹ از رشت بانزلی و از آنجا بدریا نشست . علاء السلطنه
مأمور تاجگذاری روز سه شنبه غره نا بود حرکت کند شد روز پنجشنبه ۳ جمادی
الآخر حرکت نمود .

اما حاجی میرزا یحیی برای کنگره نژادی در همان روز پنجشنبه ۳ با آقا
مجدالدین و مصطفی خان حرکت کردند . روزگار شیرازیها بواسطه تحریکات بختیارها

و غیره چندان تعریف ندارد از روزیکه قوام شهر آمده مردم در تلگرافخانه متحصن و قتل یا تبعید ابدی او را میخواستند . از تهران مساعدت در قتل نشده گفتند تا در تحصن باشند تبعید هم نخواهیم نمود تحریکات باطنی مولد اغتشاش خواهد شد .

در دهم جمادی الاخر ۱۳۲۹ سربازهای فوج جلالی بعنوان نرسیدن حقوق میروند که در قنسولخانه متحصن شوند اجزای قنسولخانه تصور میکنند که شاید بخیال بردن قوام باشد از قنسولخانه بآنها شلیک میکنند گویا سربازها هم دست در می آورند سه چهار نفر مقتول میشوند . از طرف قنسولخانه هم یک نفر سوار هندی مقتول میشود .

رفتن قشون روس از قزوین : در ماه ربیع الاول ۱۳۲۹ قشون قزوین که قریب هزار و پانصد نفر بودند متدرجاً حرکت نموده قزوین را تخلیه کردند ولی مقارن این حرکت در آستارا قزاقهای روس بمنوان شرارت حسینعلی خان طالش و اشرار دیگر که در يك دره میانه آستارا و اردبیل توقف دارند دست تعدی دراز نموده به قریه دیربیوتی (۹) که سیصد خانوار جمعیت داشت دست به حمله برده جماعتی از آنها را صغیراً و کبیراً بقتل رسانیدند و بقیه آنها را فرار داده تمام اموال آنها بغارت رفته که الان بدون سکنه افتاده است . قریه (کالرود) قریب صد و پنجاه خانوار جمعیت دارد بمنوان آنکه حسینعلی وقتی در آنجا آمده و یکنفر از اتباع او در این جا دستگیر شده قزاق و سالدانهای روسی بسا توپخانه به آنجا هجوم آورده رعایا نظر به بیطرفی که داشته اند بیخیال یکمتر به گرفتار چنگال روسیان میشوند آنها هم باکمال بیرحمی خانههای آنها را آتش میزنند و اموال آنها را می برند هفتاد و چند خانه از آنها آتش میزنند و پس از تفرقه رعیت و آتش زدن بخانه ها اموال را برداشته به آستارا می آیند در بین راه و اطراف آن ده تمام مواشی و اغنام آنها را بشهر آستارا آورد آنچه متعلق به رعایای روسی بوده مستردمیدارند بقیه را میفروشند یا حمل روسیه میکنند . این واقعه در شب چهارشنبه آخر سال واقع شد . معلوم میشود که چهارشنبه آخر سال در نظر آنها خیلی اهمیت دارد که این اقدامات را هم از نحوست شب چهارشنبه میدانند چند قریه کوچک از قبیل قلعه و غیره را نیز آتش زدند بواسطه این حرکات وحشیانه يك ناله و فریادی در آن اطراف بلند است .

رفتن سپهبدار : بعد از سه ماه که اکثریت از او نگاهداری کرد و قصورات او را در سوء انتخابات و دخالتهای نامشروع در سایر وزارتخانه ها و سایر قصورات اغماض نمود یکنفر از وکلای بیطرف استیضاح کرد راجع به اغتشاش مازندران . این استیضاح را هم اکثریت رد نمود و اظهار اطمینان کرد در روز پنجشنبه ۱۷ جمادی الاخره ۱۳۲۹ روز استیضاح بود نماینده ای که استیضاح میکرد دانست که اکثریت رأی اعتماد خواهد داد استیضاح خود را مسترد داشت .

عصر همین روز سبهدار اعظم با کالسکه چاپاری بطرف قزوین حرکت و عازم فرنگستان شد . شاید تصور میکرد که تهران برای رفتن او برهم خواهد خورد ولی اینطور نیست و عقلا چندان از این مسافرت دل‌تنگ نمیشدند بعد از دوسه روز از حرکت سبهدار اعظم ، سردار ملی بطرف رشت حرکت کرد . بعد از چند روز ۲۷ جمادی الاخر ۱۳۲۹ سالار ملی با چند نفر از اصناف حرکت نمود . حاکم قزوین بدون اجازه دولت باتفاق سردار ملی بطرف رشت رفت . اجتماعات رشت و رفتن این سرداران آزادی و پاره‌ای اقدامات دیگر هیچانی در رشت ایجاد کرد جمعی را هم گفتند از طولش آمده‌اند از ولایات تلگرافات رمزی پی در پی رسید که سبهدار چرا حرکت کرده مرتجعین قوتی گرفته محمدعلی میرزا بخمال ایران افتاد .

حبیب‌الله خان و عزیزالله خان جلیلووند و بعضی از اشرار دهات اطراف قزوین را چابید و قصد وارد شدن شهر قزوین را دارد که مجبوراً صد نفر سوار و پنجاه نفر پیاده و یک عراده توپ جلو آنها فرستادند اصناف و طبقات مردم از مسافرت سبهدار اظهار ملالت و وحشت کردند از مجموع این قضایا معلوم میشود که باید سبهدار را مراجعت داد وزرا پیشنهاد کردند که سبهدار اعظم استعفا نکند نایبی برای خود معین کند و سی چهل روز مسافرت و معالجه نموده مراجعت کند و کلاً قبول کردند آقای نایب السلطنه همین مطلب را تلگراف کردند . جواب گفته‌اند که قانون اساسی در زمان محمد علی میرزا نوشته شد . و در این قانون اختیاراتی به هیئت دولت داده نشده است و با این بی اختیاری من نمیتوانم کاری بکنم اگر اختیاراتی قانوناً به هیئت دولت داده شود که بتوان مملکت را منظم نمود که منمم خواهم آمد والا میروم فرنگستان تا پنجاه روز و در غیبت من محترم السلطنه نایب من باشد . و کلاً از اینکه اختیاراتی به هیئت دولت بدهند امتناع نمودند و بعد از جلسات عدیده اختیار انتخاب وزرا را به سبهدار دادند با کنترل نیابت سلطنت که با نظارت ایشان انتخاب نمایند نایب السلطنه هم شرح مطلب را به سبهدار تلگراف نمود چند روزی هم باز سبهدار تامل نموده تلگرافات کرد که انتخاب مرا مگر اکثریت کرده که اطمینان از من را آنها سلب نکرده باشند و من با اکثریت واقعی نمیکذارم اطمینان از شما که نایب السلطنه میباشد میخواهم نایب السلطنه جواب دادند و بالاخره قبول نمود و روز شنبه ۱۲ رجب ۱۳۲۹ وارد تهران شد .

(ادامه دارد)